

## برنامه تا آسمان

### اسماء و صفات جلالیه الهی ۲

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۰۱/۰۸/۰۱ مقارن با ۱۴۴۴/۰۳/۲۶ هجری قمری

(مجری)

حجت الاسلام و المسلمین جناب حاج آقای شیخ علی رضایی تهرانی طبق روال روزهای یکشنبه، سلام عرض می‌کنم، خیلی خوش آمدید.

(استاد)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

من هم عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت حضرت عالی و همه بینندگان ثابت قدم این برنامه.

(مجری)

سلامت باشید، خیلی خوش آمدید، ممنونم از حضورتان، بحث ما اسماء و صفات الهی بود، از جلسه گذشته درباره اسماء و صفات جلالیه حضرت سبحان، حاج آقا بحثی را برایمان باز کردند و در این باره برایمان صحبت کردند که صفت بغض چه هست و غضب و انتقام، در این باره صحبت‌هایی شد، نکاتی مطرح شد، سوالاتش هم به دست ما رسید، تا جایی که وقت شد پاسخ دادیم، چهارپنج مورد سوال خیلی خوب باقی مانده که ان شاء الله در طی برنامه به آن خواهیم پرداخت و پاسخ را دریافت خواهیم کرد، اجازه بدهید با این سوال شروع کنم، حاج آقا چه کسانی را خدا دوست ندارد بلکه دشمن دارد؟

(استاد)

بله، سوال بسیار خوبی است، همانطور که قبلاً عرض شد، خدای متعال صفات جمالی دارد و صفات جلالی دارد، صفات جمال جذب می‌کند، صفات جلال دورباش می‌زند و انسان مومن باید همانطور که به دنبال صفات جمال الهی و قرب الهی است، مواظب باشد مبادا مغضوب و مبغوض خدای متعال قرار بگیرد. ما در شبانه‌روز بارها بارها در طول مدت عمر از بلوغ تا ارتحال هر روزه از خدا می‌خواهیم «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»<sup>۱</sup>. پس معلوم می‌شود مغضوب خدا قرار نگرفتن بسیار امر مهمی است. صفات جلال را از همین جهت بررسی می‌کنیم، ببینیم چه کسانی مغضوب درگاه الهی هستند، چه کارهایی، چه رفتاری، چه اخلاقی مغضوب درگاه الهی است و ما از آن‌ها خود را دور بداریم. مصادیق فراوانی در روایات ما نسبت به کسانی که مورد غضب خدای متعال قرار می‌گیرند وجود دارد که من خدمت عزیزان عرضه می‌دارم.

۱. فرمود فرمانروای ستمگر، اگر کسی به قدرت رسید و از قدرت سوء استفاده کرد و ستمگری کرد، فرمود خدای متعال او را نه تنها دوست نمی‌دارد، بلکه دشمن می‌دارد.

۲. دوم فرمود پیرمرد زناکار، ببینید این که در روایت می‌گوید پیرمرد زناکار، با این که زنا عرش الهی را به لرزه درمی‌آورد و روزی را تنگ می‌کند و ده‌ها اثر منفی روی زندگی انسان می‌گذارد و اصولاً زنا جامعه انسانی را تبدیل به جامعه جنگلی می‌کند چون انساب به هم می‌ریزد، فامیل به هم می‌ریزد، خویشاوند از بین می‌رود، به خاطر این است که حالا نسبت به جوان ممکن است فی الجمله توجیهی داشته باشد که حالا شهوت بر او غلب کرد، عقل او به نساب کمال نرسیده است، ولی اگر شیخی، پیرمردی، پیرزنی بخواهد به این بلیه دچار بشود، این دیگر واقعاً از چشم خدا می‌افتد و خدای متعال او را مورد غضب قرار می‌دهد.

۳. سوم، فرمود عابد متکبر، کسی که عبادت می‌کند اما در دل به خدای متعال کبر می‌فروشد، خیال می‌کند که حالا این عبادتی که کرده است، حالا هدیتی به پیشگاه پروردگار عرضه کرده است، تعبیر خدای متعال در قرآن کریم این است که «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ<sup>۲</sup>»، بی‌نیاز است و هیچ نیازی به عبادت من ندارد. شاعر گفت:

گر دامن کبریا نشیند گرد

گر جمله کائنات کافر گردند

۴. چهارم فقیر حیلہ گر، خب انسان گاهی ممکن است فقر به او روی آورد، اصلاً ورشکست شده است، اگر دنبال حیلہ گری بیفتد، دنبال این که از هر راهی شده است خودش را به غنا برساند، این را خدای متعال دوست ندارد. ما باید از خانه بیرون بیاییم، دنبال کار و کسب باشیم، دنبال روزی حلال باشیم، اما این که بخواهیم روزی به دست بیاوریم به هر کیفیتی که شده است، این مورد غضب و بغض پروردگار است.

۵. پنجم، انسان بخیل، بخل را خدای متعال دوست ندارد، فرمود: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۳». اگر کسی بتواند بخل را در درون خود مدیریت و کنترل کند، نگذارد بخل دامن او را بگیرد. خیلی عجیب است، روایت می گوید: «بخیل از پانصدسال مانده به بهشت بوی بهشت را استشمام نمی کند».

با این که بوی بهشت از هزاران کیلومتر به هر حال آن طرف تر (استشمام می شود)، آن قدر این بو، بوی جالبی است، شنیده می شود. خدای متعال جواد است، جود را دوست دارد و بخل را دوست ندارد و بخل منشاء بسیاری از رذالت ها است. چون طرف بخیل است، قطع رحم می کند که مبادا چیزی از او به کسی برسد، چون بخیل است، به والدین خود اعتنا نمی کند، چون بخیل است، حقوق واجب مالی اش را ادا نمی کند، چون بخیل است، حج واجب را نمی رود، اطعام نمی کند. خب این ها مشکلاتی است که از بخل می جوشد.

۶. صفت دیگر، انسان منت گذارنده است، اَلْمَنَّان، کسی که حالا اگر هم کار خیری کرد، می آید پس از کار خیرش منت می نهد.

۷. صفت دیگر کاسبی است که پرسوگند است، خب داری کسب می کنی، کسب کن، این که بخواهی به هر کیفیتی که شده است این جنس را قالب کنی به مخاطب و بخواهی این خریدار را به گونه ای جذب کنی ولو این گونه این باشد که در روز پانصد قسم بخوری.

والله، بالله، به خدا، خب می دانید سوگند، دروغش که بسیار زشت است، سوگند راست هم مکروه است. لذا اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) فقط در هنگام ضرورتِ ضرورتِ ضرورت، سوگند می خوردند و ما بدترین و بیشترین سوگندها را در بازار داریم.

(مجری)

متأسفانه بله.

(استاد)

برای این که سلعه خود (را بفروشد)، بازار که عرض می کنم، در همه عالم نه این که حالا اختصاص به بازار کشوری دون کشوری داشته باشد.

کاسب پرسوگند را که حالا به تعبیر روایت، «التَّاجِرُ وَالْبَيَّاعُ، الْحَلَّافُ ۴». کسی که در مقام تجارت پرسوگند است، خدای متعال او را دوست نمی دارد بلکه دشمن می دارد.

۸. مورد دیگر پیر نادان، ببینید یک موقع جوان نابخردی می کند، می گویم جوان است، هنوز رشدی نکرده است اما یک نفر که هشتادسالش است، هفتادسالش است، سنی از او گذشته است، این اگر بخواهد جهل به کار ببرد، جهالت به کار ببرد، نادانی از خود بروز دهد، این را خدای متعال نمی پسندد و شیخُ الْجَهْلِ، این باید به تعبیر ما پخته شده باشد، آفتابش لب بام است.

۹. دیگر از موارد ثروتمند غیربخشنده است و دیگر از موارد گدای مسرف است. آن کسی که دارد، دستش بسته باشد، ثروت دارد اما نمی بخشد و در مقابل کسی که گدا است، مشکل مالی دارد اما اسراف می کند. خدای متعال می گوید تو که حالا به هر دلیلی دستت بسته است، تو بخواهی بروی به در و دیوار بزنی حالا مثلاً گوشی اپل بگیری که حالا چرا، به چه دلیل؟ به خاطر چشم و هم چشمی.

بخواهی بروی تلویزیونی در فلان اینچ بگیری و من دیدم بسیاری از مواردی که طرف از فقر می نالد و می گیرد از کمبود، اگر یک مقدار زندگی اش را تنظیم کند می تواند راحت زندگی کند.

اصطلاحاً در روایات ما می گوید اصلاً در آخرالزمان یکی از مهم ترین کارها که باید انجام بشود «تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ» است، انسان بتواند اولویت هایش را بچیند، بر اساس اولویت هایش زندگی کند.

اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) فرمودند که خدا ما را این جوری بار آورده است، ما این طور از طرف خدای متعال ادب شدیم که به جیسمان نگاه می کنیم، خرج می کنیم.

«إِذَا أَوْسَعَ عَلَيْنَا اللَّهُ»، خدا بر ما وسعت داد، ما هم وسعت می دهیم، دیدیم یک مقداری تنگ شد، مدیریت می کنیم.

لذا خدای متعال فرمود از «السَّائِلَ الْمُحْلِفِ وَالْفَقِيرَ الْمُسْرِفِ»، کسی که فقیر است، مسرف است، از این خدای متعال بدش می آید. در مورد فقیر باز این نکته را داریم که خدا بدش می آید، مغضوب خدای متعال است، آن گدا و فقیری که سوگند زیاد می خورد، پررویی می کند و احیاناً فحش می دهد.

خب این مطلب، تو آمدی تقاضایی داری، حالا طرف یا به تو می بخشد یا نمی بخشد، اولاً گدایی کردن را بعضی از فقهای صدر اسلام و صدر غیبت صغری حرام می دانستند، اگر هم حرام نباشد، به شدت مکروه است و اگر مجوزی داشته باشد فقط در زمانه اعسار و به قدر ضرورت است، آن هم انسان باید خجل باشد، گدایی برایش حرفه نشود، حالا این بیاید بخواهد سوگند بخورد، پررویی بکند، خب این را خدای متعال دوست ندارد.

۱۰. از موارد دیگر کسی است که به خانواده او تعرض بشود و او از خانواده اش دفاع نکند.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ رَجُلًا يَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ وَلَا يُقَاتِلُهُ».

نمی جنگد، یعنی چه؟  
یعنی غیرت از خود نشان نمی دهد.

(مجری)

یک بخشی را با هم ببینیم و برگردیم، موارد دیگری هم هست که خداوند آن ها را دوست ندارد و آن ها دشمن خدا هستند. آیاتی از کلام وحی را با هم مرور می کنیم.

(تیزر)

«لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ ۗ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦١﴾  
وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكُوا عَلَيْهِمَا مِنْ ذَاتِهِ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً ۗ وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٦٢﴾»

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنُهُمُ الْكُذِبَ ۗ إِنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ ۖ لَا جَرَءَانَ لَهُمُ النَّارَ ۗ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ ﴿٦٣﴾»  
صفت بد از آن کسانی است که به آخرت ایمان ندارند و صفت برتر از آن خدا است زیرا او قدرتمند و حکیم است.

اگر خداوند بخواهد مردم را به خاطر ظلمشان مجازات کند هیچ جنبنده ای بر روی زمین باقی نخواهد ماند اما خدا اراده کرده است تا مدتی معین به آن ها مهلت بدهد، آنگاه وقتی اجلشان فرا برسد نه ساعتی تأخیر کنند و نه ساعتی جلوتر بیایند.

آن ها چیزهایی را که خود نمی پسندند برای خدا می خواهند و زبان هایشان به دروغ می گوید که تمام خوبی ها متعلق به آن ها است، بی شک آتش نصیب آن ها است، بلکه آنان پیشگامان به سوی آتش هستند.

سوره مبارکه نحل

(پایان تیزر)

(مجری)

خدمت شما عزیزان هستیم، در مورد صفات جلالیه حضرت سبحان حاج آقا صحبت می کنند و صفت غضب که از جلسه گذشته باقی مانده است، ادامه صحبت، اما چند تا سوال از جلسه قبل بود که اجازه بدهید همین جا پاسخ سوالات را بفرمایند که هفته قبل از حاج آقا قول گرفتیم. اگر کسی از روی نادانی خدا را دشمن بدارد، آیا خدا به قلب او نگاه می کند یا به احساس او؟

(استاد)

یقیناً به قلب او نگاه می کند، یعنی خدای متعال با ما این تفاوت را دارد که خدای متعال حق است و جز حق در

ساحت او حضور و ظهور ندارد، فرمود: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ۞». خدای متعال با واقعیات کار دارد، اگر کسی خدا را به ظاهر دشمن می‌دارد ولی در قلب او چیزی نیست، خدای متعال آن قلب را نگاه می‌کند و بر اساس آن حکم می‌کند و یقیناً چنین کسی را خدای متعال دستگیری می‌کند.

(مجری)

چرا کسانی را که خدا دوست دارد، در سختی هستند و آنهایی را که دشمن می‌دارد در رفاه هستند؟

(استاد)

این سوال شاید چندین بار در این برنامه مطرح شده است.

(مجری)

به زبان‌های مختلف (تکرار شده است).

(استاد)

بله، جوابش هم روشن است، به صورت کلی چنین نیست، ثانیاً ما سختی را و خوشی را نباید در خوشی و سختی مادی منحصر کنیم.

مثلاً خدای متعال فرمود: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ۷».

این کسی که به ظاهر همه چیز او در رفاه است ولی با خدا آشتی نیست و قهر است، چنین کسی در سختی درونی است.

ما بیشترین خودکشی را و بیشترین افسردگی را در کشورهای پیشرفته داریم، چرا، مگر آن‌ها در رفاه نیستند، چرا افسردگی و تیمارستان، چرا ناخوشی؟

چون ظرف وجودی انسان با خدا پر می‌شود و آن‌ها با خدا آشتی نیستند.

سوماً، ثالثاً، بخشی از آن سختی‌ها برای ارتفاع درجه مومن است، «الْبَلَاءُ لِلْوَالِيَةِ ۸».

هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

ما دیگر که از انبیاء و اولیاء مقرب‌تر نداشتیم، چهارده تا معصوم داشتیم، یکی‌اش زنده نگه داشته شده، باقی به شهادت رسیدند یا مرگی مانند شهادت داشتند.

این نشانگر آن است که سختی‌ها در این دنیا حکمت‌هایی دارد که بخشی از این حکمت‌ها مربوط به خود عالم دنیا نیست، گذشته از این عرض کردم، قاعده هم قاعده کلی نیست و بسیاری از خوبان در رفاه هستند و بسیاری از بدان در رفاه نیستند.

(مجری)

آیا کسی که دشمن خدا نیست و دوست خدا نیست، انسان بدی است؟

(استاد)

ببینید، اصولاً اگر چنین کسی مستضعف باشد، یک حکم دارد، اگر مستضعف نباشد، حکم دیگری دارد. اگر مستضعف باشد، مستضعفین پرونده‌شان ویژه در روز قیامت بررسی می‌شود و خدای متعال با عنایت و رحمتش دستی به سر آن‌ها می‌کشد.

مستضعف یعنی کسی که یا حق به او نرسیده است یا اگر رسیده است قدرت درک و فهم حق را نداشته است اما اگر کسی مستضعف نیست، خدا را می‌شناسد، نعمت‌های الهی را می‌داند و چنین کسی خدای متعال را دوست ندارد، خدای متعال در قرآن فرمود که این با خدا اعلان جنگ کرده است.

فرمود که اَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ شما باید خدا برایتان محبوب‌تر باشد از زنتان، بچه‌تان، مالتان، تجارتتان، قبیله‌تان، فامیلتان، مسکنتان، خیلی آیه، آیه عجیبی است. فرمود که اگر ذره‌ای این‌ها را از خدا بیشتر دوست داشته باشد کَأَنَّ شما با خدا اعلان جنگ کردید.

حکم هم حکم عقلی است، خدای متعال مُنْعِم بر ما است، خالق ما است، همه چیز ما از او است، پس باید اولین، بیشترین عشق و محبت به او باشد.

(مجری)

آیا ممکن است خداوند مغبوض انسانی باشد، آیا این مغبوض بودن هم مانند محبوب بودن صفت خدا به حساب می‌آید؟

(استاد)

نه، ببینید یقیناً ممکن است انسانی مغبوض خود بگیرد خدا را، مغضوب خود بگیرد خدا را، از خدا متنفر باشد، از خدا بدش بیاید، الان بسیاری از این آتئیست‌ها می‌گویند این طور است، بسیاری از شیطان پرست‌ها این طور هستند، با خدا از در لجاجت وارد می‌شوند اما این برای خدای متعال یک صفت ایجاد نمی‌کند.

یعنی در مورد محبت داریم، «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»<sup>۹</sup>، هم خدا محب است هم خدا محبوب است اما «يُغْبِضُهُمْ وَ يُغْبِضُونَهُ»<sup>۱۰</sup>، برای خدا صفت ایجاد نمی‌کند.

خدای متعال شأنش محبوب بودن است، اگر کسی به او غضب ورزید یا نسبت به خدای متعال کینه به دل گرفت و بغض به دل گرفت، این تخیل است، از واقعیت بهره‌ای ندارد، یعنی چه؟ یعنی دارد با تصور خود، با خیال خود، با خرافه خود می‌جنگد و چنین کسی، موجودی (از واقعیت بهره‌ای ندارد). خدای متعال درباره شرک چه فرمود؟ فرمود: «شُرک نیست، شما دنبال چه هستید؟».

«لَا بُرْهَانَ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ»<sup>۱۰</sup>، شرک وجود خارجی ندارد، پس کسی که مشرک است دارد با تصورات غلط خودش زندگی می‌کند، پس کسی که خدا را مغضوب می‌داند و مغبوض می‌داند، برای خدا صفت ایجاد نمی‌کند، خودش با خودش در جنگ است.

(مجری)

درست است، من یک‌ونیم دقیقه فرصت دارم، آیا می‌شود گفت یکی از کارهای شیطان ایجاد حس نفرت از خدا است؟

(استاد)

اصولاً شیطان روز قیامت یک ادعا دارد، کارکردی که در دنیا دارد، به گونه دیگری است. روز قیامت می‌گوید که من با بنی آدم یک کار بیشتر نکردم و او دعوت بود، من فقط سوت زدم گفتم بیایید، آن‌ها هم دنبالم دویند، من کسی را مجبور نکردم. این در بعد عملی است ولی در دنیا می‌بینیم همین گونه است، یعنی کار اساسی شیطان این است که بیاید و بتواند ارتباط بین عبد و معبود را ببرد، بیاید در دل انسان رین و چرک و کثافت بنشانند و به گونه‌ای بشود که انسان آیات الهی را تکذیب کند، بشود «تُرْكَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُ وَالسُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ»<sup>۱۱</sup>، و قهراً از چشمش بیفتد و یواش یواش نسبت به خدا غضب و نفرت پیدا کند با این که گفتیم این غضب و نفرت برای خدا صفت ایجاد نمی‌کند، تخیل است، توهم است. ولی چرا، یکی از کارهای اساسی شیطان این است که بتواند من را نسبت به خدا بد کند و خدا را در ذهن من بد جلوه بدهد.

(مجری)

درست است.

قبول باشد نماز اول وقت شما عزیزان، ما امروز خدمت حاج آقای رضایی تهرانی در مورد صفات جلال حضرت سبحان صحبت کردیم و در مورد غضب و سوالات شما عزیزان بیننده که از جلسه قبل باقی مانده بود را پاسخ گفتند. سوالات جدید را هم ان شاء الله تا جایی که برسیم به آن پاسخ خواهیم داد، اجازه بدهید بحثمان را یک مقدار پیش ببریم، سوال در این باره بود که چه کسانی را خدا دوست ندارد و بلکه دشمن می‌دارد، موارد را حاج آقا گفتند و موارد دیگری را باز بشنویم که خدا کند جزو این‌ها ما نباشیم.

(استاد)

ان شاء الله، فرمود از کسانی که خداوند دشمن می‌دارد، «الْمُعْبَسِّ فِي وُجُوهِ إِخْوَانِهِ»<sup>۱۲</sup>، کسی که با دوستانش، با دوستان ایمانی‌اش وقتی بر خورد می‌کند ترشرو است، خب ترشروی برای چه، پیغمبر ما تبسم از لب او نمی‌افتاد و همیشه متبسم بود.

این که انسانی در برخورد با دیگران به خصوص اخوان مومنین ترشروی کند مورد غضب الهی است، اما یک‌جایی ترشروی در اسلام تأکید شده است، فرمود، تعبیر این است، «قَابِلُوا أَهْلَ الْكِبَائِرِ وُجُوهُ مَكْفَهْرَةً».

اگر کسی علنی دارد گناه کبیره می‌کند، با او باید ترشروی کرد. سنگ را برداشته است، دارد بانک می‌شکند، دارد

دستگاه خودپرداز آتش می‌زند، این را باید با اقتدار و تشریوی با او برخورد کرد. دیگر از موارد انسانی است که در زمان حیات بخیل است، موقعی که مرگش فرا می‌رسد جواد می‌شود. چند تا آپارتمان دارد، باغ دارد، ماشین دارد اما قطره آبی از دستش نمی‌چکد، حالا دکتر به او گفته است سرطان خون داری، شش ماه دیگر می‌میری، حالا می‌خواهد وارث را از ارث محروم کند، آن باغ را به فلان خیریه بدهید، این آپارتمان را به (خیریه) بدهید، این کسی که در موقع مرگ جواد می‌شود، در حیات بخیل است و لذا مسئله فقهی دارد، مریضی‌ای که به فوت منتهی می‌شود، من در اموالم بیش از ثلث حق وصیت کردن ندارم. اگر دکتر به من گفت سرطان خون داری، شش ماه دیگر می‌میری، دستم بسته شد، در دوسوم اعمالم دیگر حق تصرف ندارم، در ثلث اموالم حق تصرف دارم. خب، کسی از مسلمانان مرد، یک انبارخرمایی داشت، وصیت کرد که بعد از فوتش انبار خرما در راه خدا صدقه داده بشود، پیغمبر فرمود: «اگر یک خرما را در زمان حیاتش با دست خودش صدقه می‌داد ثوابش از تمام این صدقه یک انبار خرما بیشتر بود». خب، دیگر از موارد بداخلاقی است، خدا آدم بداخلاق را دشمن می‌دارد. روایات می‌گویند شما پول که ندارید، دیگران را با پولتان، با ثروتتان راضی نگه‌دارید، فرمود با حسن خلق (آنها را از خود راضی نگه‌دارید). پس بداخلاقی است که خدای متعال دوست ندارد، در روایات داریم بداخلاقی در آتش است. از دیگر موارد ذواق و ذواقه است.

(مجرى)  
چشم چران.

(استاد)

نه، ذواق یعنی کسی که به دنبال لذت جنسی است ولو از راه حلال ولی بسیار، دنبال این است که زن‌بارگی بکند ولو به وجه حلالش یا یک خانمی، مانع هم ندارد ولی می‌خواهد ذواقه باشد، این برای خدای متعال مطلوب نیست و فرمود خدا لعنت می‌کند، امام باقر (علیه‌السلام) فرمود، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ أَوْلِيَّ كُلِّ ذَوَاقٍ مِنَ الرِّجَالِ، وَكُلِّ ذَوَاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ ۱۳».

ما داریم، همین‌جا من این نکته را عرض کنم، ببینید عزیزان بیننده، ما منکر قوت غریزه جنسی نیستیم اما غریزه جنسی یکی از غرایز ما است، اگر بخواهد بیست سال، سی سال عمر من را فقط این غریزه مدیریت کند، من روی سعادت به خود نمی‌بینم، من باید غریزه خداجویی، کمال‌خواهی، زیبایی‌طلبی، فطرت توحیدی، همه این‌ها باید در وجود من فعال باشد، خب در همین راستا خدای متعال مرد مطلق ذواق را دوست ندارد، مطلق یعنی کسی که پرطلاق است، اصلاً خواهیم گفت خدای متعال به شدت طلاق را مکروه می‌دارد. ما الان داریم انسان‌هایی را که مغضوب هستند می‌گوییم، اگر به کارها برسیم، خواهیم گفت که خدای متعال امر حلالی که مغضوب‌تر و مبعوض‌تر از طلاق باشد، در نظر خود ندارد، خدا محور وصل است، گفت:

ما برای وصل کردن آمدیم      نی برای فصل کردن آمدیم

دیگر از مواردی را که خدا یک انسانی را غضب می‌کند، بغض نسبت به او دارد، دوستش ندارد، یک آدمی است که در دنیاشناسی زیرک، در آخرت‌شناسی کأنَّ ابله (است). یعنی وقتی می‌خواهد مغازه کفش‌فروشی‌اش را بچیند، این مغازه طلافروشی‌اش را بچیند، چنان این مغازه را می‌چیند که هر کس که می‌بیند، می‌گوید دست مریزاد، حالا همین می‌خواهد نماز بخواند، اگر بخواند، آخر وقت، یک وضوی چپ‌اندرقیچی، یک مهر کثیف جلویش بیندازد، الله اکبر، نه اذانی، نه اقامه‌ای. این کسی است که در مسائل دنیوی تیز است، به مسائل آخرتی که می‌رسد ابله است، تعبیر این است، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُبْغِضُ كُلَّ عَالِمٍ بِالدُّنْيَا جَاهِلٍ بِالْآخِرَةِ ۱۴».

به امور آخرتی که می‌رسد نه مسئله شرعی بلد است، نه ظرایف دین را می‌داند ولی در امور دنیوی تیز و تندفهم خود را حساب می‌کند.

از موارد دیگر که خیلی مغضوب است بدعت‌گذار است، خدا نکند که یک آدمی به این‌جا برسد که بیاید و بدعتی بنهد و دیگران بیابند و از این بدعت چه کنند؟

تبعیت کنند، این بدعت‌گذاری که دیگران هم از او پیروی می‌کنند، این‌ها کسانی هستند که خیلی مورد غضب پروردگار هستند. از کسانی که خیلی خدا بدش می‌آید خبرچین است، روایت از امام رضا (علیه‌السلام) است،

ولی نعمت ما، سلام الله علیه، امام رضا (علیه السلام) فرمود: «موسیٰ ابن عمران به خدا گفت که خدایا هر طرف رفتیم، اذیت شدیم».

بنی اسرائیل هم گفتند، گفتند که قبل از این که تو بیایی ما اذیت می شدیم، تو هم که آمدی ما اذیت می شویم، «أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا ۝۱۵».

موسیٰ (علیه السلام) این را که به خدا عرضه داشت، خدای متعال فرمود: «يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِي عَسْكَرِكَ غَمَّازًا». تو در لشکرت، در میان افرادت، یک آدم پر خبرچین داری، خیلی خبرچینی می کند.

«فَقَالَ يَا رَبِّ دَلَّنِي عَلَيْهِ». (موسیٰ) گفت که خدایا بگو که است، گوشش را بگیریم بیندازیم بیرون، آدمش کنیم، تربیتش کنیم.

«فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَىٰ إِلَيْهِ أَنْ أْبْغِضَ الْعَمَّازَ فَكَيْفَ أَغْمَزَ ۝۱۶».

(خدا گفت) من می گویم خبرچین بد است، خودم خبرچینی کنم، باید به گونه دیگری او را بیایی و تربیت کنی، پس این را هم خدای متعال دوست ندارد.

از کسانی که خدای متعال دوست ندارد طعنه زنده است، «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ اللَّعَانَ السَّبَّابَ الطَّعَّانَ ۝۱۷».

ببینید، حالا مثلاً می گویند ما که معصوم نیستیم، حالا یک غلطی کسی کرده است، تو بخواهی مدام این را به رخ او بکشی. در محیط خانواده، حالا عیال شما یک اشتباهی کرد، حالا شوهر شما یک خطایی کرد، این را مدام بخواهی کینه شتری داشته باشی، به رویش بکشی، طعنه بزنی، این صحیح نیست و خدای متعال دوست ندارد.

از مواردی که خدای متعال بدش می آید «شَيْخٌ يَتَصَبَّى» است، یعنی چه «شَيْخٌ يَتَصَبَّى»؟

یعنی پیرمرد و پیرزنی که می خواهد حالا جوانی کند، یعنی بیاید کارهایی کند که در شأن وقار او نیست، تعبیر روایت این است، «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ ابْنَ السَّبْعِينَ فِي هَيْئَةِ ابْنِ عَشْرِينَ».

خانم تو هفتادساله است دیگر، تو مثل یک دختر پانزده ساله که نباید آرایش بکنی، تو که مثل او نباید لباس پوشی، بدش می آید کسی بخواهد، سنی از او گذشته است، رعایت این سن را نکند و مومن شل و مومن ول را خدای متعال دوست ندارد، تعبیر این است، «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ ۝۱۸».

کسی که نتواند خودش را جمع کند، نتواند خودش و خانواده اش را مدیریت کند، مدام دیگران باید او را به گونه ای مدیریت کنند، خدا چنین آدمی را دشمن می دارد و دوست ندارد.

مومن تارک از نهی از منکر، بگذارید یک ذره بحث را باز کنم، خدا فرمود: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ

تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۝۱۹».

همه آیه را نخواستیم بخوانم، فرمود شما موقعی بهترین امت هستید که علاوه بر ایمان به خدا اهل امر به معروف و نهی از منکر باشید. سرش هم این است، اگر گفتم موسیٰ به راه خود، عیسیٰ به راه خود، اگر گفتم تو را در قبر من نمی گذارند، من را در قبر تو نمی گذارند، نتیجه اش حرف پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است، فرمود که کشتی نشستگانی که یک نفر بردارد زیر پای خودش را سوراخ کند، بگوید آقا جایم است، اختیاری است. نمی شود، انسان ها سرنوشتشان به هم مشترک است، بنی آدم اعضای یکدیگرند. اگر دختر من در یک آپارتمانی که حالا بیست واحد در آن آپارتمان وجود دارد، کثیف باشد و آلوده باشد، پسر تو را هم آلوده می کند، همسر تو را هم ضربه می زند.

پس اگر مومنی نهی از منکر را ترک کند، خدای متعال او را دوست ندارد، خدا دوست دارد انسان در دینش غیرت داشته باشد، امیرالمومنین (علیه السلام) دو بار در راه خدا فرقه شکافته است، من در راه خدا یک فحش نخوردم، یک تو به من نگفتند، نه یک سیلی نخوردم، خب این درست نیست، باید انسان در این راه غیور باشد.

یکی از موارد دیگر بی باکی در گناه است، نعوذ بالله، یک موقع انسان گناه می کند، پیش خدا شرمسار است، خدایا شتر دیدی، ندیدی، بالاخره نفهمیدیم، این خوب است، بد نیست اما یک موقع یک انسانی در گناه کردن بی باک است، عکس برهنه خودش و زنش را استوری می کند، خب آخر انسان نفهم، چرا می خواهی دیگران را آلوده کنی، هر غلطی می کنی، در خانه خودت (انجام بده). این که کسی متجری بر معاصی باشد، خدای متعال فرمود (او را مورد غضب قرار می دهد). ببینید این نکته مهم است، بحث حجاب مطرح است، در بحث حجاب ما

بر یک پدیده اجتماعی روبه‌رو هستیم، خدای متعال در دینش، در پدیده‌های اجتماعی غیرت دارد، مثال، اگر کسی در خانه‌اش چهل سال روزه‌خواری کرد، کاریش ندارند، آمد بیرون علنی روزه‌خوانی کرد، روز اول تعذیر است، روز دوم علنی روزه‌خواری کرد، بار دوم تعذیر است، بار سوم در پرونده‌اش دیدند دو بار این علنی روزه‌خواری کرده‌است، بار سوم اعدام است. می‌گویی آقا آزادی است، نه، در آن‌جا که بحث اجتماع است، خدای متعال اجازه دین را ضعیف کردن، قانون را زیر پا گذاشتن، نمی‌دهد، قانون‌هایی که الهی است و منبعش حکمت پروردگار است.

(مجری)

خیلی متشکریم، کلی سوال از شما به دستم رسیده‌است، ان شاء الله می‌خوانم بعد از این که یک بخشی را ببینیم، یک پیامش را همین جا می‌خوانم.

دست شما بابت ساخت برنامه به این خوبی درد نکند، یک حسن مهم این برنامه این است که یک نفر فقط گوینده نیست، بقیه شنونده، فی‌الواقع گفت و شنود و پرسش و پاسخ و نهایتاً یاددهنده و آموزش‌دهنده است. خیلی متشکریم، یک بخشی را ببینیم، برمی‌گردیم.

(تیزر)

ای معبود من و ای پروردگار من جز تو که را دارم که رفع گرفتاری‌ام را از او درخواست کنم، ای خدای من و ای مولای من تو بر من حکمی را جاری و مقرر داشتی که من در اجرای آن پیروی هوای نفس کردم و از فریبکاری دشمنم شیطان در این باره نهراسیدم و اینک ای معبود من در حالی به درگاهت آمدم که درباره‌ات کوتاهی کردم و بر انجام گناه پافشاری نمودم و حال عذرخواه و پشیمانم و دلشکسته و شرمسار از گناهانم هستم و به گناه خویش اقرار و اعتراف کردم و راه گریزی از آن چه از من سر زده‌است نمی‌یابم و پناهگاهی که بدان روی آورم، ندارم، جز آن که عذرم را بپذیری و من را در سایه رحمت درآوری.

پس ای خدای من عذرم را بپذیر و بر حال سخت و پریشانی‌ام رحم کن.

فرازی از دعای کمیل امام علی (علیه‌السلام)

(پایان تیزر)

(مجری)

من شش دقیقه بیشتر وقت ندارم خدمت حاج‌آقا باشم و کلی سوال و مطلب و کسانی که خدا آن‌ها را دوست ندارد، هنوز خیلی مانده‌است که گذاشتیم جلسه آینده مفصل به آن بپردازیم اما سوالات شما را می‌خوانم.

یک مورد پیشنهادی بوده‌است که گفتند هفته گذشته اشاره‌ای به شیطان داشتیم، لطفاً در جلسات آینده در شیطان‌شناسی هم توضیحاتی بفرمایید چون اگر شیطان استکبار نمی‌ورزید و دشمن انسان نمی‌شد، امتحان الهی و بهشت و جهنم چطور رقم می‌خورد و هدف از خلقت چه می‌شد، آیا خدا شیطان را از قبل از خلقت برنامه‌ریزی شده و فقط بابت امتحان انسان‌ها نیافریده‌است که ان شاء الله به آن در جلسات آینده خواهیم پرداخت.

شما فرمودید که گدای حيله‌گر باعث می‌شود خدا دوستش نداشته‌باشد یا گدای مسرف یعنی این دو مورد شامل ثروتمندان نمی‌شود؟

(استاد)

چرا، ببینید ما در روایات گاهی روی یک نقطه‌ای جهت اعلی است، بیشتر تمرکز می‌کنند اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام). اسراف همیشه بد است ولی تو که حالا دستت تنگ است بخواهی اسراف بکنی، خب این دیگر خیلی بد است، از این جهت تأکید شده‌است.

(مجری)

چطور می‌شود شاد بود وقتی خدا گفته‌است «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ».

(استاد)

در جلسه پیشین که این جمله گفته شد، عرض کردیم خدای متعال از ما تبسم خواسته‌است البته به همراه کمی حزن دل ولی فَرَح به معنای کسی است که اظهار شادی می‌کند به صورت افراطی، ما تعبیر کردیم خوشحال بی‌عار که از آن به مترف تعبیر می‌کنیم. ما در تعبیر فارسی می‌گوییم کسانی که خوشی زیر دلشان زده‌است نه کسانی



که حالا خوشحالی دارند، آن هم بعضاً بسیاری از خوشحالی‌ها در دین ما خوشحالی معنوی است، ما روز میلاد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خوشحال هستیم، روز عید غدیر خوشحالیم، این خوشحالی‌ها که اصلاً مورد نظر نیست، خوشحالی‌ای که از سر بی‌دردی و دنیاطلبی و بی‌عاری است، فَرِحَ یعنی چنین کسی.

(مجری)

بنده در زندگی‌ام دنبال رضایت الهی هستم، ۴۳ سال عمر کردم، وقتی اعمالم را مرور می‌کنم، با این که خداوند همیشه لطفش شامل من شده است ولی من کاری برای خدا نکردم و از این بابت ناراحت هستم، نمی‌دانم خدا از ما چه می‌خواهد، همان کار را انجام بدهم.

(استاد)

اگر به حق چنین گفته باشند که خودشان را نسبت به خدای متعال مقصر می‌بینند، این بالاترین کار است، یعنی باید به این برادر یا خواهر تبریک گفت که بعد از ۴۳ سال که می‌دانید از چهل سالگی به بالا بر انسان یک مقداری محکم‌تر می‌گیرند چون عقل کامل می‌شود. انسان بفهمد هر کاری که در پیشگاه الهی بکند، هیچ کاری نکرده است.

(مجری)

گاهی در داستان انبیاء مانند ابراهیم (علیه السلام)، انبیاء مهربان‌تر از خدا به تصویر کشیده شده‌اند، این چه معنایی دارد؟

(استاد)

بله آیه قرآن هم همین است که در جریان حضرت لوط (علیه السلام) که فرشتگان به خدمت حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمدند و با تصرف الهی خدا فرشتگان که آمدند، نگذاشت حضرت ابراهیم (علیه السلام) آن‌ها را بشناسند چون در صورت انسان آمده بودند و لذا بلافاصله رفت چون بسیار مهمان‌نواز بود، «فَجَاءَ بِعَبْلٍ» رفت یک گوساله آماده‌ی پخته آورد برای مهمان‌ها.

«فَأَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ»، دید این‌ها دست دراز نمی‌کنند غذا بخورند، ترسید، «وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً، قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ۲۱».

گفتند که ما فرشته هستیم و ما غذا نمی‌خوریم، حالا تو زحمت را کشیدی، جود و مهمان‌نوازی‌ات هم سر جای است، گفت: «خب، چه کار داری؟».

گفتند: «ما داریم می‌رویم قوم لوط که قوم لوط را نابود کنیم».

تعبیر قرآن کریم این است که ابراهیم (علیه السلام) شروع به چانه‌زدن با ما کرد، خدا هم به ابراهیم (علیه السلام)

فرمود: «يَا اِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا ۲۲»، دیگر کار تمام است، درست؟

به ظاهر این‌طور است که خدا می‌خواهد عذاب بکند، ابراهیم (علیه السلام) می‌خواهد عذاب نکند.

(مجری)

برگرفته از این جهت است.

(استاد)

از این جهت است، معنای این تعامل ابراهیم (علیه السلام) به تصویر کشیدن سعه نبوت برای مردم است، و گرنه سعه‌ای که خدای متعال دارد قابل قیاس با سعه ابراهیم (علیه السلام) نیست اما خدا وقتی می‌خواهد بفهماند که من

چه کسانی را پیغمبر کردم، «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ۲۳».

ابراهیمی را پیغمبر قرار می‌دهد که حتی می‌خواهد آن‌جایی که دارد قضاء و قدر حتمی می‌شود، جلوی صفت جلال را با اسم جمال بگیرد.

(مجری)

من ممنونم از عزیزان دو دقیقه به ما وقت دادند. گفته شده است که خدا خنده بدون تعجب را دشمن می‌داند، این یعنی چه؟

(استاد)

ما دو نوع خنده داریم:

۱. یک خنده‌ای که عامل دارد

۲. یک خنده‌ای که باز از سر بی‌عاری و بی‌هدفی و یعنی کسی که خنده‌اش حساب ندارد

انسان همانطور که گریه‌اش باید حساب داشته‌باشد، خنده‌اش هم باید حساب داشته‌باشد، چون می‌دانید از نظر فلسفه هم می‌گوییم عامل اصلی خنده تعجب و شگفت است، چرا وقتی جوک می‌گویند انسان می‌خندد؟ چون با یک چیز غیر عادی روبه‌رو می‌شود، خب می‌گوید اگر انسان خنده‌ای داشته‌باشد، خنده بدون سبب موجه، این خنده را خدا دوست ندارد چون حالات انسان، خنده انسان، گریه انسان، چه این که خدا جزع را هم دوست ندارد، حالا بچه تو از دنیا رفت، گریبان پاره کنی، جزع کنی، این را هم خدای متعال دوست ندارد، همانطور که آن طرفش را دوست ندارد، این طرفش را هم خدای متعال دوست ندارد.

(مجری)

چرا در قرآن انذار بیشتر از تبشیر است، آیا این نشانه اصل بودن غضب و جلال نیست؟

(استاد)

نه، نشانه اصل بودن غضب و جلال نیست ولی نشانه این که آدمی از انذار بیشتر از تبشیر اثر می‌پذیرد، هست. یعنی خدای متعال فرموده‌است نماز صبح نخوانی، دوزخ است، می‌پریم ولو ده دقیقه به آفتاب وضو می‌گیرم، نماز می‌خوانم. خدای متعال فرموده‌است نماز شب هفتاد خاصیت دارد ولی بر تو واجب نیست، چهل سال نماز شب نمی‌خوانم.

(مجری)

درست است.

(استاد)

این نشان می‌دهد، ما قبلاً هم گفتیم، گفتیم نود درصد کسانی که قبول می‌شوند از ترس رفوزگی و تجدید است، آن‌هایی که کنکور نمره می‌آورند از ترس نمره‌نیاروند است، این شاکله آدمی است که انذار بیشتر از تبشیر بر روی او تأثیرگذار است.

(مجری)

چرا خداوند متعال صفت جلال دارد مگر خدا منبع محبت نیست؟

(استاد)

خداوند منبع محبت است ولی صفت جلال او صفت ذات او نیست، صفت فعل او است و این اقتضای فعل الهی است، فعل الهی همانطور که جمال می‌طلبد، جلال هم می‌طلبد چون این دو، دو عامل تربیت است، ما به بیم و امید تعبیر می‌کردیم، خوف و رجاء، این دو بال پرواز است، اگر خدای متعال صفت جلال نداشته‌باشد، اصلاً با عدالت الهی سازگار نیست.

(مجری)

از کجا بفهمیم که اهل بیت (علیهم‌السلام) را بیشتر از همسر و فرزندان خود دوست داریم؟

(استاد)

البته آن چه که در قرآن آمده‌است راجع به خود خدای متعال و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است، ولی اهل بیت (علیهم‌السلام) هم به تبع، از این جا که اگر جایی رضایت خانواده، عشیره و امثال ذلک با رضایت خدا تعارض کرد، سخت آن‌ها یا سخت خدا تعارض کرد، من کدام طرف را می‌گیرم؟ خانم می‌خواهد آرایش کند، بیرون برود و من می‌بینم خدا اجازه نداده‌است. می‌خواهد ادکلن بزند، بیرون برود، می‌بینم خدا اجازه نداده‌است. آقا می‌خواهد محاسنش را با تیغ بتراشد، این خانم هم اصرار دارد و حال این که خدا اجازه نداده‌است. باید ببینم کجا حرف خدا را گوش می‌کند.

(مجری)  
درست است، می شود تشخیص داد.

(استاد)  
بله قابل تشخیص است.

## فهرست مراجع

۱. قرآن کریم، سوره حمد، آیه ۷
۲. قرآن کریم، سوره فاطر، آیه ۱۶
۳. قرآن کریم، سوره حشر، آیه ۹
۴. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة؛ ج ۱؛ ص ۲۶۳
۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲؛ ص ۲۸
۶. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۴۷
۷. قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۲۸
۸. شرح مصباح الشریعة / ترجمه عبد الرزاق گیلانی؛ ص ۳۵۶
۹. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۵۴
۱۰. قرآن کریم، سوره مومنون، آیه ۱۱۷
۱۱. قرآن کریم، سوره روم، آیه ۱۰
۱۲. کشف الریبه (شهید ثانی)؛ ص ۸۳
۱۳. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج ۶؛ ص ۵۴
۱۴. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)؛ ص ۳۱۶
۱۵. قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۲۹
۱۶. صحیفه الإمام الرضا علیه السلام؛ ص ۵۵
۱۷. تحف العقول؛ النص؛ ص ۳۰۰
۱۸. معانی الأخبار؛ النص؛ ص ۳۴۴
۱۹. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۱۰
۲۰. قرآن کریم، سوره قصص، آیه ۷۶
۲۱. قرآن کریم، سوره هود، آیه ۷۰
۲۲. قرآن کریم، سوره هود، آیه ۷۶
۲۳. قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۱۲۴